



KÖRÜKÜT
557
ASTM BY.



RULLU K

657

ASIM



۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

10

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

در بی ر بچشم کرم در نگر اکثر اولند داخل اولور کاد اولور که آخه لاحق اولور در
کبی در دریا معنی کنند و دریدن لفظند صیغه امر کور برت دیکت اولور و در
ترکیبی اولور برده در کبی و ق پو باب معنی کنند **مونا** از در اهل صف
دور مشوای دل من هر که دور است ازین در بخدا نزدیکست و ایچ و وطاشه
وطاغ و پسند داخی در بر کور ایکی بر کزین جایگاه نبرد بدشت و در و کور
بامن بگرد فاضل محقق بویله تحقیق ایلشکر که در ق بود که اسان عریع اکا باب
در بر در کاد ق پو برید در بان ق پو کجید در کاهک بانک معنی سرب
محلک زده بیان اولمش در در بنده کی در در تنگه کی در بومغایه دکلدر
در لغت مشترکه در داخی مغایری وار در و باء مفتوحه الیه التباي وار در
تفصیلی انج بیان اولور در درک مدلولی اولان ق پو ده یا پو اوماق قناد و اوماق
لازم دکلدر زیر ادر و ازه دن خاولان در بومغایه در در و ازه ده اولور لازم
دکلدر نه که در و ازه لفظند بیان اولور در نه که باب اسان عریع نوع
معنی سنده استعمال اولور مجازا فارسیده داخی اول معنای استعمال
اولور مجازا مثل امر نوحه دن و یا جاک میرده عجم ز سر در نه که بویستن
ظاهر در **دریت** ز سر در بر بستند کانت بود هم از ادومم بند کانت بود
بدر اندک معنای حقیقی ق پو یه کلدی در اما انوکا طشره جفا قدن کنایت
ایدر لیدر بریدر نه که بویستن خاص در در از دست زبان ایدر
ز عین شکرش بر ایدر خوجه دن کنایت در مراد کیمک قدری وار در که
نکت سکرینک عمده سندن چینه یله دیکدر لسان فارسیده در آمد که
ایچ و یه کلدی دیکدر باد و یه در آمد دیکدری نه که بویستن ظاهر در
در آمد کیشی بی بخشنده یله از یه نور ابریک زخمشده ایلر اولند در
مک جوی و دن در ایچ و معنی سنده در اول معنایه ده کلور نه که بویستن
خاص در در یاد در منافع بی شمارست اگر خواهی سلامت بود کانت
یچ و عمده بزرگیمک لازم اولد و غنندن او توری اندن برو کلدی یا جاک
یچ و عمده از ان در آمد ایچ و مجازا نه که بویستن واقع اولور در
بویستن لغت نه بفرق بیدر که ایچ و یه از ان را در در یه دره دید طری
ایچ و لیدر غنندن او توری در در لفظ فارسیده نه که بویستن ظاهر در **دریت**
ز شکرین کیمک کوه و کوه شکر یافته شهر بود و در نه که کوه خنده اول
نکته در ان و معنی در در دست ده یا به اولان کبی معنای غایت

در دریا معنی کنند
در دریا معنی کنند
در دریا معنی کنند
در دریا معنی کنند

احلاق اولور معنی کنند و باش و باش داخی معنی کنند و باش و باش
عریع فارسیده داخی معنی کنند و حساب قبی جمعی و فاکر کور و فاکر
و فاکر جمعی دیکدر است معنایه خزینه کانتارینک اولور سنده در لیدر باب و باش
صوغان یعنی دل سنده که کف کف صولویه و مار کورک افاجک اولور و
غیرینک اولور و انعام و دو کیمک یعنی وینی ویر یومق دیش عید و باک
معنی سنده و باور صوغان سنده و باور معنی سنده و باور و باور و باور
معنی سنده و دو و تون قنوسنده داخی ویر ندر کی و ندر کی کف کف عید اصیر سیک
دیش قنوشده یچ سنده و باور و باور و باور و باور و باور و باور و باور
دیش ویر ندر باب معنی سنده و باور و باور و باور و باور و باور و باور
مغایه کف معنی سنده و باور و باور و باور و باور و باور و باور و باور
عریع در اوزاق روزگار معنی سنده و داخی غلبه و قاتیلن معنی سنده و کزینک
دیشی قنوش معنی سنده قال بن عباس رضی الله عنهما لا استبوا الله من فاما الله
یو الله و حدیث نبوی کلمه در که تقوی احد کم یا خیاره الله من فاما الله
مر و باور و باور و باور و باور و باور و باور و باور و باور و باور و باور
و باور و باور و باور و باور و باور و باور و باور و باور و باور و باور
سکرینک کونی و سکرینک معنی و نفی بولقنی یا دن صکره یا ایلر کانی احواف نهجید
و میانه نقل بشدر معنی سنده در و باور و باور و باور و باور و باور و باور
معنی سنده و باور و باور و باور و باور و باور و باور و باور و باور و باور
قنوش کجی او یو چای کیمار بریده و صولویر برده اولور لسان عربی و فلی ویر لیدر
ز دا و ز دا قلعه حلقی که قلعه حکمی انون الش در ترکیب ده شایعده و فاضل
محقق بویله تحقیق ایلشکر که در در لفظ کیمک بر جوی در در و بر جوی ده در
که داشتند ان اسم فاعله حافظ معنی سنده قلعه کیمک لیک اولور سنده ویر لیدر
حفظی کانت الش و لیدر غنندن او توری ایتمه که بویستن خاص در در
الروف ز در داری دزی دزدید و دزی دزدی دزدی دزدی دزدی دزدی دزدی دزدی
داخی او ندن مکرر که بر جوی در در بر جوی ماندر که داشتند ان اسم فاعله در
بکرین معنی سنده کور او و بویو کیمک نه بکرینها در زمان دیر لیدر کف
عید در لفظند لسان فارسیده شول معنی کچون وضع اولمش در که
ترکیب بر داخی و بکرینها در زمان دیر لیدر کف دیکر بافت نتوان

در دریا معنی کنند
در دریا معنی کنند
در دریا معنی کنند
در دریا معنی کنند

مفاسد که هر مودیر و تمام حافظ تاریخ این کتابت که از نو باز پرسید
 سرچشمه اش خوان از مبداء بهشتی و عاقبت و هوا و سودا معانی نه ده
 امور می باشد بر آن سرم که نوشتم می دانند که اگر موافق تدبیر من شود
 تقدیر به بالشدید بر نوع ایاق قاید که فیلان با این اور در بعض
 و لا تکرده که بر او لغت مفتوحه و مضمومه بانی و اخي نقل و انوار اما علمی
 و شمس فخری ضمیمه تصحیح الی شکر راس ... از باب لغت باشند باشد
 و او جلد آن وجه دیگر در نقل الی دیگر اما فاضل محقق و قایم الحقایق
 بود و به ایله تحقیق این شکر که سر اسکن معانی دو پذیرفته که بویستند خامه
 جهان که چه سر اسکن از است بر همه بام و انجی که غار است و از یک
 الف لسان فارسیده مقابل و مواضع مفاسد فاده اید را یکی نشد
 بر برینه تمام مقابل اولوب متساوی اولوب لرا اول معنادن تعبیر انیلو
 اولیای اسلمی از زمانه بر الف کتور لر مثلا یکی نشد بر برینه
 مقابل و مساوی اولوب برابر در لر غلبه استعمال ایله بوعبارت
 معافا مساواته علم اولمشده معنای بر بولنهای برده ده استعمال انوار
 مثلا یکی اوجی برابر کلدی در لر لبالب ده بونارکت شمسید معنای اصلی
 طو ذاق طو ذاق در صورت فکات کناره برابر اولوب معنای لبالب اولدی
 در برینه ... لبالبست از خون جگر بالانام و دم تخت چنین شد مگر
 حوالانام و نکا دنک ده اولیه در معنای اصلی یکی دنک بر برینه مقابل
 و مساوی و لما قدر غلبه استعمال ایله مطلق و زین مساواته استعمال
 بر برینه یکی رنگ اولوب بر برینه مقابل بری غالب بری مضحک
 و لما رنگ رنگ و بر لر بر محله یکی در بولنسته اولوب وجه مذکور
 و نکا و بر لر بیچ ده یکی طرفی ج بر برینه مقابل و مساوی اولوب
 یکی کیشی چه حوت بر برین یکم سائر معنای بیچ بولنزه یکی فایند
 باشد و سائر بانی غلبه بولنسته معنای کثاکش بولنزه چکا چکده بولن
 سید ... چکا چکات چنجر بگردون رسید از مندرستان خون مجنون
 رسید بوقیاس پس از برینه یکی باش بر برینه مقابل و مساوی اولوب سر اسکن
 در لر معنای اصلی از برینه پذیرفت اول حالته لازم اولد و غنبدن
 و نوری غلبه استعمال ایله معنای نازیب منترانه حقیقه و از شد شندی
 ... بر معنای ... پذیرفته ... اول اولشدن متباد ... اول اولشدن

بنک بنک کل کل و مایه القوی دو پذیر اوله سر اسکن دید کهری اول اعتبار ایله در
 تینی ... سر ... بنک صافی مشله دیش ... بر لبالب یاشی ...
 سر بار بونک کتورن حیوانک که بر لبانک معین و نری وار در اول مقدار
 معیندن زیاده بونک و زینه خود قلری نشد به سر بار و بر لر عربیده غل
 معنای ... و مشهور در که اول زیاده اگر بوز در هم مقدار ی جزویده اولوب
 اول حیوانه بر حمل تمام مقدار ی سنگین کلون و اول قدر جزوی نشد بر
 زیاده کامل بونک مقدار ی ضرر اید ر ب ... بنک سر بار و بن محقق زنی
 و باش که بویستند متصل اوله اکا دخی در لر دیش ... بر لبالب ...
 و علمی بر لبالب معنای نقل و تمیز لغتی و صلی بن صافی باشند باشد و یک
 دیشکر فاضل محقق و قایم الحقایق بولن تحقیق این شکر که سر اسکن باشد
 و یک ... فردا و از بر روی زمین در کد بریم با صفت سر اسکن سالکان
 سر اسکن باشد دیا بک بیزه بنم سر اسکن دیزه قابو قاپو به دیکت ...
 در برینه ... شنیدم منان دانستان سر اسکن بدشکم ...
 مراد سر اسکن در و بالردن به بن ده دیر ... بنم بن ما و را ما و جیم
 بهر دیش سر اسکن صمیم بر بر دیکت بیزه بک بک دیر لر ...
 بدان بک بک حال و این من که بامن چه کردند ان بنم کشور بکشورده
 دیر لر ... کشور بکشور جهان فراخ زده نوز خبار و پنج و شش
 انشی ... باشند باشد و او جلدن او جده دیکده ...
 سر اسکن ... دیر لر ... و منتر و باد شاهه دخی دیر سالار معنای
 بیت همه کس را مندر کار باشد تخت انکس که مراد باشد و کتاس ...
 و لبند که باشد ... دیر لر ... و هوا سی صوفی بر دیش که عی
 سر و دیر لر اسیدی سپه بردان مرز و شد شاد و چهره یکی کوه پیش اندیش
 سر و دیر لر ... سر ... سر ... سر ...
 احمق و قیق چری معنای ... بر لبالب ... سر ...
 سر دار معنای ... و اسر و اسر بار معنای لسان فارسیده بالار ...
 ایا سنده توانی وار دیر و و سر و بر لبالب بولن اولان کینه حقیقه و شافی
 غلیم اولان کینه استعمال اولنور در رفا سر رفا ... اشکون و زیاده
 یورچی مربع رفا معنای ... رفا ... رفا ... و بوقوشه
 کید می معنای ... کلون و دیش ... سر ... سر ...

بنک بنک کل کل و مایه القوی دو پذیر اوله سر اسکن دید کهری اول اعتبار ایله در

بنک بنک کل کل و مایه القوی دو پذیر اوله سر اسکن دید کهری اول اعتبار ایله در

A faint, stylized illustration of a person in traditional attire, possibly a scholar or official, standing and holding a long object, possibly a staff or a scroll. The figure is positioned vertically, with the head at the top and feet at the bottom. The clothing is flowing and traditional, with a long robe. The figure's hands are holding a long, thin object, which could be a staff or a scroll. The background is plain, and the overall style is that of a traditional Chinese woodblock print or a faint ink wash illustration.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

سندھ میں سید محمد

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

[Faint, illegible handwritten notes or bleed-through from the reverse side of the page.]

[illegible][illegible]

مکوردیش و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
باب و معانسه نقل المیش و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
صفتی که بر روی پای عجم که کوز کونی روز خریف معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
لغت حغان معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
و قی یق اخف یق توید تحقیق و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
حغان معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
سر بازی کت که توای شیر زیان سر بازی در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
اعلام غالبه دن اولمشدر مطلق ذکر اولمشدر مراد چاقو اولور و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
ره بطر باز نیز آهنگ میزد و بقصد کبک شاهین چنگ میزد و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
خمنه باز کبوتر با کبوتر باز با باز باز سفید دلبه مراد چاقو در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
ترکیب تو یقون دیر لره بزرگ کاه اولور با سنی و او به تبدیل ایدر لروان و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
و در لره پرواز اندن لره اصلی بر باز در و این کثاده معانسه کاه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
و چنگ برده عجم باز کرد در کلام یک کشف و این باز گفت دیر و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
و افعده بر کسی و معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
چه کوبد باز ک معناسی که کشف این در استقامت انکار دیر و انتهی و فرق میث و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
باخت بار در مقصود خود نماید باز و کرد و در معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
ناید باز و کتم قنون احسانت کنون ساز که تا باشد جهان کوبنده و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
و توای معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
زربانی بقدر رسید باز و معنایه بالیکه باز و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
و او یون بازی معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
بر و زده طخت و بر و زده باز و قول باز و معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
خش قبا این و جت در باز و در وصف ترکیبی دخی استعمال اولور حقه باز و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
و معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
باز خواست معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
عشایدی که این نظری و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه

مکوردیش و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه

مکوردیش و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
قماشه و سایر ابل صناعتک فی شیه قبل اولان متاعنه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
اباغنه چکلان پیش در کرک فوری کرک کرک قماش کرک فوری اولسون و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
ای بابی باز ایاق اوینا دخی و یکدر اسدی جبار چنین پای بازی بیست و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
زمر رنگ و نیرنگ سازی بیست و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
اندرا و دخی و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
که چغیید و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
مرغانر انتقار و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
خمر و اعظم مجال و بارانیت که و خوش طیر و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
اخری راء مملد ایلد دخی نقل اولمشدر و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
دق و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
بدکار لفظند و باز لفظند و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
که مت خلق جهان را جناب و بد و از و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
نقل المیش و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
الحقا یقن بویل تحقیق و تدقیق و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
مملکت سکونیل اکین در کاه اولور بانی و او به تبدیل ایدر لروان و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
اکتبی به بزرگدیر و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
جناهی که دارد و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
بر ان موار کشت از نیر و دخی بخت و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
صاحبی یزیم بر خط جامع الفرس صاحبی بویون بوغمانی و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
و تیره معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
روایت المیش و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه
و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه

مکوردیش و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه

مکوردیش و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه

مکوردیش و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه

مکوردیش و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه و در بخشش عطا معانسه

او چون چکر نوب چرخ او رفت
گرفت مرغ دلم در هوای خود پرواز و قرارگاه و مرکب معناسنه
و تفنان و او را بی دوستک اطرافند و بجان سینه کرده و دیر لرزه و
مثله او زینک و دو شک و پنجه قاپوسینک چپ چوره سینه
دکده کمری سینه لسان فارسیده الفتر ترکیب الفایده استعمال
اول نور - ای قضا کسوت قبای بر داده از احسن فلک پرواز
کسوتی را که گرم پوشید جودش در وجود حاق احس با جلدت
بروز دلهای اوست نعتی و او بختک سینه و پیرهن یعنی کوکاک معناسنه
کلور دیش فرد حصاری بر امن معناسنه نقل الیش و سلسله نژاد معناسنه
کلور دیش و فرد و سینک بویتنی شاد کلور دیش بد و گفت من
نوشی بر سیوزم بشاه افردون کشد بر وزم اگر سیوز که
افرا سیابک فرزند اشیدر انک سی و سیانیکل سیاب و قش بن
کیکاوش که حضرت یوسف علیه السلام در مکاره انک کبی جیل
یکیت دنیا به کلبی دیر لرزه هلاک ولدی و انچون بریام صولید
عاده که کز انک کبی مامه طوئله مش در توایح ایل متفق در کرک ساج کسک
و قور و کوک اول مامدن فامش در اندن اول نوغش بعن افرا سیاب
که فرنی سپاوشه و پرشدی اول فردن بر او غلی طوغوب ادنی بخشه و قور
بلوغ خنده نشد که کبون و درین کشاد سپا مامدن یا کوز کوز کوز
و ناپستی اوب قاجوب ایران کتور دیکده دده سی کیکاوش ایران
پادشاه مغنی اکا سلیم ایدوب اول دخی تورانه عکریکوب افرا سیاب
و ندور سیوزی طوئوب باباسی فایجون قتل الیدی اگر بو تفصیل
غنی مناسبی یوقد رگن نوادر دن اول مانغن مناسب بنیاد بر اولندی
و ضم را ایل بک در دره یی در مظهر معناسنه در معنی یوقد
خسته وین مفرین نوشته و کت ادیدر نعتی و قوبن دوزیگی و قلا و معناسنه
کلور دیش و کت مغنی معناسنه سپهر پرش بر و زینت خون
که ریزه اشس سر کسری و نایج پرویز است در می پرینه صافتمق اسم مصدر
میدر سینه با و بیاید مده در پرینه قشور یوا که بسیار دیکری
سینه و نعتی از یی دیشی معناسنه نقل الیش
و بالفهم بول تمس خونی شمشیر کینه زو نیز دمت جهان و در بود و جهان

و بالفهم جوی که انج بار و قمری زمان یارق را اسنه قور
عند و کانی کز دست سینه شمشیر کند مد می نجات و ثبات افاز و کفشگر
قالب را اسنه قور و قمری جوی و قصد و دوغند در غایت شاکر ز معناسنه
و انجین قیود قیود و کما باندر صفور الیدی که صاف کرده و بیان کرده و
بند و شاه نخونی و اسدی طوسی بویله نقل الیدی و بویینی است شهاد
کلور دیش شهر یاری که خانش صید زود افتد از من زارنجی است
از کخ بکاره ظاهر بود که اصل لغت کاز در اوله با الصاق انچون داخل
اولش در و بالفهم جوی شراب معناسنه به بکار کوناه
کردند شب نیاد سپید کانی دندلب تمس خونی ز نایج و طوق وضع به غم
خورد جودش سرنگی کت بند مجابس بکار و مجلس و عشرت عظیم
جامع الفرس صاحبی و بوج و خرما شرابی و غالب معناسنه دخی نقل الیش
و سپیکر که طعم میرین دکت و کت طوتر لرزه و زار با غله قمری فوسه
و دستمال و دره و جوالد و زو و نعتی بر بیاید فاینانی و قوشلر
بورنی و دیش و نفوز و نفوز لغت لرزه تفصیل و لغش در و نعتی
و نیم درین رای کردون به چیز و کریمیت بانه نیم نیم و افتد علم
الباء المکسوره و نعتی پنجه بر نوع غایتی برک غا حیدر
که اندن یای دوز لرزه را بر از فراز معناسنه یا پاز صوغان یای
بی پرینه فاسق معناسنه ندادند از لفظندن محقق دره بیت
این نامه زمین به نزد او بره بنده از و سخن مگو و بگذره برو و پر و با و عریله
حاضر معناسنه و عریله کین مظهر و تصور معناسنه
تقریب ایدوب فیروز و پر تره یی نیز امر در بختن دن وصف ترکیبی دخی
استعمال اول نور و اگر چه باده فرج بخش باد کل نیز است
با کت چنک خوری که محنت نیز است و نعتی و نام و
قور دیش معناسنه دخی کلور و یاری سینه لکدن قافشش
معناسنه و نعتی و نعتی و نعتی که ایسی دخی دیر لرزه و نعتی
معناسنه و نعتی و نعتی و نعتی و نعتی و نعتی و نعتی و نعتی
جراق که انده باغ یا قور و نعتی و نعتی و نعتی و نعتی و نعتی
و نعتی و نعتی و نعتی و نعتی و نعتی و نعتی و نعتی و نعتی
حشره سی و نعتی و نعتی و نعتی و نعتی و نعتی و نعتی و نعتی و نعتی

فصل پنجم

کمال اندازان نه ای که در آفتابان
فردا دوازده جردان و سنگ انداز
پیش از این بگویم حکیم خاقانی فرماید
در بیان خلق اندازان و انداز
در بیان خلق اندازان و انداز
در بیان خلق اندازان و انداز

مدت مصلحتی بدی یوزریله شجاعت اصطخر در غصیر بناید ایلدی که شدکیان
یعنی نارنج میرکت طغوز یوزنده سنوز انری و سه و نشانه سی و از
کله ادمی زاده انکوت بی بنایا بقی محال کورینور کشی و یوزینجه اینا نمر و بعضی
نورینجه اینا چهل مناره دیو ذکر ایدر لر چون بوعمارنی تمام اندی عالم سد
و جهان اکابر و اثر افنی انن جمع ایدوب ضیافت اندی و اول زمانه
رد کنش نقطه اعتدال ربیعی به خویل نشدی اول بناده قرق ارتقا علی التور
پشت بر تخت اوزرینه او تورب عدالت صحت حداسن عالم منتشر ایلدی و
اول کونک ادینی نوروز قودی و بعضی حضرت سلیمان علی السلام خانی
اندوکی کونه نوروز دیدی دیدلر بعضی حضرت ایتوب علیه السلام شفا بولدو
کون کون حق تعالی قرآن عظیمند سیور **کونک برکت پادشاه و نوروز**
اول کونی پید ایدوب اولر صومق سنت اندی بعضی در بر کر که شام بی
امیر ایلدن بر سبط طاعون کلوب اول قوم عرافه کتدیلر ملک عجم خبر
اشید یک انکرک جلد پس بر صارا یکنه قودی اول قوم دورت بیات
نفر کسه ایدی انن هلاک اولدیلر اول زمانه اولن بیادون برینه و حی
ناز و کلوب فلان سببیه که صا رده هلاک اولمش ایدی انر طایفان
شهرک قومی اوزرینه وارچوب ایل دیوام اولجاق یارب نیجه خوب ایلن
اول قوم بدت اولمش در دیکت بن لری احیارین بین دیو و حی کلوب
بر کجه اوج حیه اوزرینه یغور یا خوب اول هلاک ورن قوم بقدره الله بر و
حیات بولدیلر نیکو قومک حیات کون جل علی قرآن عظیمند سیور
نوروزی انی ازین خوجو امن دیار هم و هم الوف جز الموت فقال لهم الله موتوا
بویهر ملک **سب** و ایچی اول کونی مبارک حیات دیوام ایدوب
خلق بر برینک اوزرینه صولر صاحبوب شاد یلقلا ایدوب اول کون نوم
نوروز و خوب الی الیوم عادت اولدی روز نوروز ده صوصا جماعت
سببی نامون خلیف دن سوال ایدیکت بو و جهله جواب بریدی
نه تعالی قرآن عظیمند سیور
موت فقال لهم موتوا ثم احياهم بنی اسرائیلدن بر قوم طاعون
یچوب بعضی جبار مر اولند قمع قتلدن خوف ایدوب دیار لر دن
کجه ب تیلر حق تعالی اول قومک جبار سنی هلاک ایدوب جوین
یازدی که ورن دن یوزرینش ب ت یونماز بعد انبیان حقیق عایت

دوا سله سیاه اجا ایلدی اول کونی پید ایدوب بر برینک اوزرینه صولر
صاحبوب شاد یلقلا ایدیلر اول کون کلچک صولر صاحبوب عادت اندی بر کونی
یومنی پید عادت قالدی و بعضی معتبر توارینجه بو و جهله مسطور و مذکور در
وقتا که جمشیدک سلطنتی بدی یوزریله واریدی جمیع عمر نع باشی و دیشی و سانی
اعضا سندن بری هیچ انویا مقین مغرطه و غوری و دولت کنی
دماغنه فاسد خیال مالوب کتدی صورتی کبی تدر و در پ قایمه
پراکت ایدوب اکا یجم انکله ام ایلدی سبج اقیانانی انش بر قید
او چو یوزریل مقداری بو امر مستولی و ستم اولوب خلق عالمی بت پرست
ایلدی لرحم مقتضای حکمت انی اول ایدی که اکی جز ایلدی شداد عاده بقدر
اولدی فریداشی او علی ضحی کی علوانی عسکر خطیما اوزرینه کوندروب
مقابل و مقابله اندیکجه تنوب تاج و تخت سندن ایریلوب یکینوز ملکن
زیاده تنها و پیاده اوج کون بریده قرار ایل منسوب دیر لکر که ربع مشغول
ایلی زور و رانیدی غایت ولایت پید و طوموب جسمی بقیایا یاره
ایلدی لری و علی بن حمق اصفهانی کنایه عباد الفرس بویله نقل ایدر که نوروز
اول وضع ایدن جشید در که ملوک فرس اولک که پیش دادیلر در
اخر نجسیدر عدل لری زیاده کندن پیش ادا لقب خوشلر در
نوروز یوم جدید در و نوروز اهل فرس یا تنن یوم اعتدال ربیعی در
اهل هند ک نوروزی عفرکت اون و پنج در کانه اعتدال هوا اول
اول زمانه اولوز ننه که ایام فرید و نون مهران ایدی و قتا که شکان علوانی
که بعضی ایدی یواسب در دیدیلر قتل اندوکی کونی که اول کون کند و
فرانغ خاطر که تخت سلطنته جلوس اندی عید ایدوب اول کونه مهران یو
او قودی لو اول کون نوروز دن کی بک کرمی الی صکره ایدی
ابن و صیغ شاه ملوک قبطدن منقاشن نو کونده ذکر که مصر ده نوروز
اول اول وضع ایلدی کوا که کرا ما بدی کون فصل یوب تجوب عید ایدوب
عالم العلماء و الحکماء اوحده العلماء المفسرین افضل الفضل الموحدين
امام ربانی ابوالقاسم حسین بن محمد روح الله روح که راغب اصفهانی
دیگر مشهور در مخاضات الاولاد با صیقل الفهم کنایه نوروز له مهران
بیانله بویله دیر لر جشید که بعضی طوموریک اقر و اشیدر بعضی فرید
و نسیدر دیر یاز چون سلطنت تختنه او تور دی جهان ملکنه عدل و داول

وین ز تاتیر حسن و صانع دآن
 و آن خورشید بخت و تاسع
 پیچود در خانه ششم بخرام
 در ده و دو فرسخ رسیده در حال
 در برابر تریح شود و مفهوم
 مرستاره که اوست با خور
 خالق را جمیع اتفاق بود
 خرم را که این چنین دانست
در جانت افلاک
 سیصد و شصت و دو از بنیاده
 هر درج از دقیقه شدت نیست
 پیماین تا بجا شریعت قیاس
 هفت روزی نفس داند ز رمی
 سه و پنج و سیزده باشد از دانه
در جانت
 بقول لیل ال بطل الامل
 و ما کان منقوفاً فحیث کمل
 اذرنچو ما دور شهر تود
 و مراکت اخبر چهارشنبه سی بخش اکبر در معلوم او
تقوین کرده یازیلان تواریخ بیت الله در تعریف التاریخ
 التاریخ عبارت عن بوم و شب و ما یاتی بعین و یقال ایضاً التاریخ
 عبارت عن مدة معناه مده یعنی من اول زمین غرض لیعرف بها الزمان
 الخ و معلوم در که تاریخ در دنیا بود در جمیع احوال دنیوی و دینی
 انما ساعد که تواریخ یازمشهد در بر حاد و عظمی قوعت در یا خود
 بر صاحب قرآن باور شاه عالیشان تحت جلوس اندوکی زمانه المشرک
 مر متکات تاریخی وارد که معامله لرزه و زمانه تاریخی بملکه اکانتا
 حضرت آدم علیه السلام جنت در دنیا بهبوط ایدل در بر و تواریخ
 ستمار از هر زمانه بر وجه اعظم بار و استعجال اول نور و
 برام نغیر و قع و است اندن تاریخ یازلاری دنیا اولاهت آدم

علیه السلام دنیا بهبوط ایدوب و دی عالم متناهی اولاده او
 بهبوط آدم دن تاریخ تواریخ حضرت نوح علیه السلام مبعوث شد
 نوح علیه السلام طوفان دکن یازیل و بعین طوفان نار ابراهیم علیه
 علیه السلام کلخه بعین حضرت اسماعیل علیه السلام و نادای چون
 حضرت اسحاق علیه السلام دن مفارقت اندکده اولاد اسحق علیه السلام
 نار ابراهیم علیه السلام دن بعین حضرت یوسف علیه السلام کلخه
 یازیل و مبعوث یوسف علیه السلام دن مبعوث حضرت موسی علیه
 السلام کلخه و مبعوث موسی علیه السلام دن مبعوث حضرت محمد
 رسول الله صلی الله علیه و سلم کلخه یازیل و کیمی وفات حضرت یوسف
 علیه السلام کلخه و کیمی حضرت موسی علیه السلام بنی اسرائیل ایل مصر دن
 حقد و غی ز ماندن و کیمی ملک حضرت سلیمان علیه السلام دن و کیمی
 تحت النقیه قدس شریفی خواب اندکی ز ماندن یازمشهد در آمانصارا
 نومنت تاریخ معینه و اعظم ملک اونی عالم مبعوث حضرت عیسی علیه
 الصلوه و السلام دن در **در جانت** مبعوث شد اوتار بخاری بهبوط حضرت
 آدم علیه السلام دن یازوب و بعین قتل دارا و بعین ظهور اسکندر
 بعین ملک اردشیر بعین ولادت حضرت رسالت بنایدن صلی الله
 علیه و سلم بعین ملک یزدجرد بن شهریار بن پرویز دن یازوب
 ابل شرک رسول الله صلی الله علیه و سلم ولادت کردند یاز ملک
 سیدنی اصحاب تواریخ یازما مشهد در یوشیده اولمیه که امم ساله
 تواریخی بر حاد و عظمی و قوعت دن یازیل و نه که سابق ذکر اولمشهد
حقیق لاوت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و واقع اولان
 حوادث بر تاریخ واقع اولما شد و جمله دن **تقوین کرده**
 معین و اعظم رحمة الله علیه نوید نقل امر که ولادت حضرت رسول
 اکرم صلی الله علیه و سلم انوشروانک حکومتک فرق ایکنی سلیت
 واقع اولوب عام فیلده شهر روانین ربیع الاول بینک آون
 ایکنی سنده روایت جمهور و زره دوشنبه کونی و یکم سی سال قمر
 علونیک آون بدین سنه یسانک یکم میسی ایدی ما هکت آون بدی
 اول خورشید فلک سعادت مصلع غزندن طلوع ایلدی **در جانت**
 اول حضرتک طالعی بود و جمله استخراج المشرک در که جدی بیکرمی در جده اید

ظهور با بر خیزد و در میان نوین پس در هر روز قمری بلرزدن بان ماه قبطیده
 بونه دیر لر او تو ز کوندر او ن دور دین شمس هر زمان بر جنبه خول با بر
 غایت خول نهار و قمر لیل در و اول صیف در صفر غالب و لوب
 فان اشاعه نور مضرده بشارت نبل او لور در و در میان او پس بر لر
 ماه فرسدن اذر ماه قبطیده ایست دیر لر او تو ز بر کوندر او ن شنبه
 کنش اسد بر جنبه دار و یگر می او چینی کونی ایام با حور در که بدی کوندر
 طغوز کون غایتی اسی کوندر در اغستوسه و لا شربویه اعتبار و بی در
 تا که اغستوس و طغوز کوندر فرق کون و لوب از بقینه معادل او ن
 نو آید قوت ضعف بولوز اصناف خوا مض و مبر ذات استعمال الیک
 بر کدر **ب** و در میان اغستوس دیر لر قمری بلرزدن دی ماه قبطیده
 مسری دیر لر فصل صیفک اخیر او تو ز بر کوندر او ن شنبه کونی کنش
 سنبه بر جنبه داخل او لور یگر می ایکنی کونی سیار جنوب یگر می شنبه
 کونی جمیع منبوه لر کمال بولور **ب** و در میان اغستوس دیر لر شهور خیزد
 بهمن ماه قبطیده نوت دیر لر او تو ز کوندر اول شنبه کنش میزان جنبه
 خول لر کچو کوندر برابر او ن اول خریف در صفر مغلوب و لوب و در
 نبله لر اکثر ولایتی هوا معتدل و لوب مضرده نبل کامل او لور **ب**
ب و در میان اغستوس دیر لر قمری بلرزدن ایلر ن اسکنند از لر
 قبطیده بایر دیر لر او تو ز بر کوندر او ن شنبه کنش محرق بر جنبه وار
 بیعت خریف ثابت و لوب مختلف بیلر اسر یگر می بر چینی کونی صوفلر کون
 باشلر و فای قاسم او لوب از اک قیونیه قوج صانوب و قار نجی بر التبه
 بر **ب** شتران رض بر استنده قرار تمک با شلر **ب**
 و در میان تو و رس دیر لر ماه فرسدن فروردین قبطیده ما تو ز دیر لر
 و تو ز کوندر او ن دور دین شمس قوس بر جنبه شمال لر بدی کونی کوب
 بایر ن تو ز دال با بر و مظهره سیم قوی او لور و زیت باقی مغلوب
 و غری قیابوب و لکر غه با لور **ب** و در میان تو و رس دیر لر
 فرسدن از بهشت قبطیده که کونک دیر لر او تو ز بر کوندر
 و در بدی کونی کنش جدی بر جنبه وار و او ن دور دین کچو
 و زون ماه شربیلر او ن از کچو فروردین و او ن شمس
 شربیلر و زون ماه شربیلر او ن از کچو فروردین و او ن شمس

بولور و او ان اتی پنج کون بر رجه او ز انوب و کچو بر رجه اسکندیه
 از بعین که ریش فیلینک اولی اول کوندر میان **ب**
 و در میان تو و رس دیر لر ماه فرسدن خود او ماه قبطیده طوبه دیر لر او تو
 بر کوندر و انبخی کچو سیای کچو سیدر که کافر لر تقییم ایدوب او دیا قمر لر
 و خا جله صوبه بر اغتیا و او ن انبخی کونی شمس دلو بر جنبه وار و او ن شنبه
 کونی شتاک شنبه و قونی زمانیدر یگر می سنده از بعین تمام او لور
 و یگر می بر جنبه کچو یگر می دور دنده و حوش و طوبه جماع استیوب
 چغیلر یور یا که باشلر **ب** و در میان تو و رس دیر لر شهور
 فرسدن تیر ماه قبطیده ایشلر دیر لر یک سنده او ن صوم قبطیده
 اوج میل متصل یگر می یگر کون و راج یوم او لور و دور دین کچو کچو
 کونی بقوز او لور و او ن انبخی کونی کنش حوت بر جنبه وار و او ن شمس
 فی نحت و ابر دیوت و ندر کوندر انفا چله صوبه یگر می باشلر
 بدی سنده جمره اولی هوا به دو شرب او ن دور دین جمره ثانی صوبه
 و یگر می بر جنبه ابر جمره بر ایه دو شرب او ن بدی کونی صوفلر کون و لوب
 باشلر انوب بهار ایشانی ظهور با بر او ن سکنی کونی اقلق و مبه کلوز
 و قبطیده ملی سر و یگر می انبخی کونی بر دجوز کچو دورت کون دجی اذر
 لور ن که شلر و شلر **ب** از اقبانه سبب بود که وقتا که
 حق نهای جنه علایق قومینی هاکت ایلدی و اندر دین بر جوز عورت خلص
 و ندی و هاکت قوم شبا کت یگر می انبخی کونی ایدی دایما مر سیده
 او ن کون کچو دل قاری ولاد و انسانی و او ن قونک و لوب انبخی
 و خوار و بیقتد او لوب هاکت اولد قارنی اکوب بدی کون بدی کچو
 اصلیمک تمیوب و صوابا یوب و او بیتمیوب فریاد و قغان ایدردی
 اندن او تو ز او ن کوندر بر دجوز قوب و بدی و انقد علم غایتی
 سر او لوب مؤثر اولد و نکت سیمی بود که ایام شتاکت ایدردی
 مر شنه نکت افریه اعتیار او لور مثلا جراتک یا غی دو کونوب
 ضعیف اولد بافت میل از فاقوب خرا و اول یاند و نکتدن
 نوری بر یکی دفعه زیاده شعل و بر و سوینور کذکات ایام صیفک افری
 که ماه اغستوسه را سیمی قانی طوینور بقع سیلر جنوب است مانع
 باشلر **ب** و در میان تو و رس دیر لر ماه فرسدن ایلر ن اسکنند از لر

قرص کردن موی پترونی کج گشتن بود . و کسی ممل خود را بی شک موی خود بود

در جدب

و چون در جدی شد کار بزرگ کردن در حوت . چه پوشیدن خوشتر است و صد کردن خوشتر است
نیک باشد نیک مکر در غدر و روز قصه را . بد بود دیدن شاهان غدر و قصه را
جادوی و ساحری و با خدا کردن پناه . می نرزد در عصاره در انحراف باشد پناه

در دل

و چون دل و آید کرد باید جد و جد . از برای کشتن که روستن و شایق و عهد
نیک باشد نیک اگر باری دهد اقبال و خجست . بد بود دیدن شاه نشاندن خجست
خفتن و قیامت باشد می کردن سینه . بیک نقل قصه و نرزد و دوش پاره

در عت

و چون عت باشد نیک بودی گفت . فصد کردن است را با پاریان کن گرفت
ایک عت نیک باشد دیدن شرافت نیز . کوری صبح که پوشیدن از نو چار پیر
تم که دو و متقرب هم مکرسم بهر هنر . و آنچه باشد از تن از اجمل بخشیدن

در موضع ماه

هر چه از ماه شد مثنی کن . پنج دیگر فتنه ای بر سر آن
پس از هر پنج از آن از موضع شمس . کبر بر می و جاست مذهبشان
هر چه افتد در آخرین منزل . در شش شش ضرب کن درج بر خوان

در استر

هر چه شد در ماه انبی عشر . ضرب کن پس صبح کن سی از آن
پس بهر سی از آن پیش شمس . خانه میکیه و جای مسه بدان
فی معرفه موضع القمر من البروج

در معرفه موضع القمر من البروج

در معرفه موضع القمر من البروج . در معرفه موضع القمر من البروج
در معرفه موضع القمر من البروج . در معرفه موضع القمر من البروج

در معرفه موضع القمر من البروج

در معرفه موضع القمر من البروج . در معرفه موضع القمر من البروج
در معرفه موضع القمر من البروج . در معرفه موضع القمر من البروج

مستند با من الثور و انتهي العددي في الميزان فيتن ان القمر في الميزان و

الطريقه الشانیه فی هذه الصورة زونا علی ماضی من الشهر و هو عشر ايام
و نصف صاعی صاعی ثانی عشر و نصف و القیاس لکل یومین حشیه مستند با من برج شمس

و هو الثور فیعد العددي فی اول المیزان و الله تعالی اعلم و احکم
و تعرف ماضی من الشهر الثوری که بود و جعل لکل یوم ثانی عشر و نظر ما اجتمع

و تزدید علیه حشیه و طرح لکل برج حشیه مستند با من موضع الشمس
در لک ماضی من الشهر حشیه عشر یوم یا جعلنا ثانی عشر ايام صاعی حشیه

و اربعین زونا علیها حشیه الا ان صارت خمین فطرحنا من موضع الشمس
و منی فی برج المیزان لکل برج حشیه فانتھینا الی برج السرطان فهو موضع القمر

و خواجہ فیروز الدین طوسی رحمه الله مدخل منظوم اخوان یونانیه یاز لک
هر که این را تمام بر خواند . چون بتقویم بن کرد دانند

آنچه مکتوب باشد اندر روبر . مشکاش حشیه حل شود بر روبر
لیک باید که اغتقت و شش ازین . می کرد در راه دانش و دین

طن شش تمام علم بخوم . می یقین در نه دانش موبوم
که نداند شناخت در دو کمرای . به چاکس علم عیب جو که خدا

و من کلام
سوی مغرب دو شنبه و شنبه . نزوی ایسه بر آور من به
آنچه از مغرب او رد کنند . روز یکشنبه است و آذین

روز سه شنبه و چهار بقال . نزوی زینهار سوی شمال
پنجشنبه چو مهر بر آرد خور . رخت خود جانب جنوب میر

صحنی بیان اولیست در ... **موسی علیه السلام** و وفات موسی علیه السلام
ایله ابتدا بخت نصر مدینک مایند کلی ختانی و اردو
... یوزنکات اماثل وانی مکت در ... و سایر محقق مورخین اتفاقا قری اوز
ما بین بنی طقوز یوزنیش سکر سیل و ایکوز قرق سکر کون یازمیل و یوزنیش
جد بلخ و اجنهاده کثیر دن صکره سائر مورخین اوزرینه صحت و ثبوتی جهتند
ترجیح ایدوب بوجده ولده اختیاری و اثبات بوب و ایام مذکور سیل
علی سبیل الحیر بوب جد ولده شتوت اولان طقوز یوزنیش طقوز سیل
اولوب ... ابو معشر بنی و کوشیار و سایر کما میخیزند
ما بین وفات موسی علیه السلام و ابتدا ملک بخت نصریدی یوزنیش سیل
یازوب و ذکر اولان ابو عیسی و سایر مورخین محققین قولند ان ایکوز قرق
طقوز سیل ناقص اولوب اگر ما بین وفات حضرت موسی علیه السلام و ابتدا ملک
بخت نصر دن ناقص اولوب قطعاً هجرت یا طوفان نوح علیه السلام مایند
ناقص و لماق لازم اولوب زنج نامونی و سائر زنجلده طوفان ایله هجرت
ما بین که اوج بیک یدی یوزنیش سیل یا مشدد بزم جد و مزه اوج بیک
طقوز یوزنیش دورت سیل یا مشدد که ایکی یوز قرق طقوز سیل زیاده
... اولمیه که زنجلده یازیلان صحیح اولوب بوجده ولده یازیلان
صحیح اولماق توتم اولمیه دکلده ام دید و کمر اوزره در ... سفر قضاة بنی
اسه سیل و سفر طوکاری مقفصاً سینه مدت لایتدی جمع اولمیه وفات حضرت موسی
علیه السلام و مدت ملک بخت نصر طقوز یوزنیش ایکی سیل اولور بخت نصر دن
هجرت کهنه اختلاف چوقدر زنج مجسطی ده بطلمیوس اثبات مشدد ...
... مشهور اولوب بطلمیوس مجسطی ده تاریخین اندن مشدد زنج ما بین
تاریخ سکندر دن اون ایکی سیل مقدم اولوب مقدار مذکور ی زیاده ایکن
تاریخ فیلسطین ظاهر اولور ... **سید بن بابک** ایله اسکندر مکی مایینی
تقریباً ششوزاون ایکی سیل اولوب و هجرت ما بین دورت یوزنیش سیل
اختصار آنرک و لندی ایمل تاریخک اتفاقا قری بود که وقت او دن علیه
السلام قیامت مایینی یدی بیک بیلدره و حالا ما بینک صحت تاریخی معلوم
اولما یوب و اولماقی نهی خالده اگر صحت تحقیقی معلوم اولسه قاجی
کدوب و نه مقدار قالی و نه معلوم اولوردی و تن سبی نه و عالی علم رنجیر
کسریه بلدر مدی نه که قرآن عظیمنده سور ... **اما قاری**

بخدا که این طوسی اخفی اصح اقوال التي بيك بوزيدي بيلدر ديبوب بولايه نظير انشا
 انظرم ما بين ادم والبي محمد ست من لالاف باصدر الفقيه واظم اليك لوف
 سبعا من لا عوام من بعد المايه سبعا **موت** محمد بن محمد والدين انتم عمل
 علي الاقوي ديكه ابن سليمان ميمون بن مهرا نندن رحيم الله نقل اليك
 فاروق اعظم عمر بن الخطاب رضي الله عنه صحبه كرامى رضوان الله عليهم
 اجمعين جمع ايدوب زيديك ميت المالكه مال كثير اولوب صحابه يدم نه لرخ
 قست ايلك قصداين زين نه وجله قست اولماق مناسيدردو مشورت
 اندكه رسوم فرس وزره تقسي معقول كوردكازين انوار صاجي برقران
 مسلمان اولوب مرتبه منوره ده ساكن ايدوي وانم وفات المشدرا في حاضر
 ايدوب سوال ايديكجك ديديكه عجم بر حساب وارد در ماه روز دير
 عربيل شهر و ايام ديك اولوز تعريب وايحق مورخ ديدوب
 بعن استني تاريخ قلوب صاكره دولت اسلام اول تاريخ وقتي
 تعيين ايدوب استعمال قصدايديكجك مبداء تاريخ ابتدا و ختم
 وضع اولوب شاير تفصيلي يوقازوده توارخ ذكر كن مسطور
 بعن حضرت صلي الله عليه وسلم اول محمد بن ابراهيم
 اوان بيل واكي اي اولمشدره اما حقيقت اوزره بچندن عمر
 شريف بري حساب اولمشد بعد الهجره طغوزريل اوان بري ويكي
 ايكي كوندز بودايره كه وضع اولمشدره سنين دن بچتره توارخ
 مشدريه مشهوره ما بين سنين متقدم در بو ايكي تاريخ ما بين سنين
 بيمت استسك ايكي سي ما بين ايله بچتر ما بين سنين كوردوب
 ايكي سنك كوندن اقني نقص ايدوب ما بين سنين مر نه قانويه
 اولدز مشد مولد حضرت مسيح عليه السلام ايله مولد حضرت
 سيد اله مي صلي الله عليه وسلم بيمت تقدايك سنك ما بين مولد رسول
 الله صلي الله عليه وسلم و بين الهجره كه التي اوج بيلدر
 واكي اي و سكر كوندز التي بوز او توز بيلدر تقن
 ايك سنك ما بين مولد حضرت سالت شاه غايه سلم
 مولد حضرت اولد كيك في خي
 مولد بوز بوزي في بوز
 معلوم و



و اما در این تواریخ خبری از این تواریخ صافی قاضی بیضاوی و بناسی که
و سایر معتبر مورخین فرس سلطنتی و داورت طبقات ایشان در جمعی بر اصل
و عدلی و صحاح عدوانی و افرا سیاب نورانی ایلدیش کسه در مدت یک
اسکن در وابطش روی به کلنج و دورت یک تواریخش بیدر و بر قاج
آید به او کل طبقات به پس در این مدت در عدل و دادگری زیاده کنند
صحاح و افرا سیاب ایلدون بر عدل و اولوب مدت سلطنتی قاضی
بیضاوی یکی یک بشیور التمش سکر سیل یازره هجرت تواریخ صحاح
یکی یک بشیور طقسان سیل یازره و اقلد علم و کرامت در جمیع اهل
تواریخ اتفاقی و زره پادشاهان قاضی اندن اول یوغدی بوقاف اول و زره
تاج کیمک و تخت زره او تور مت و شهر بنامکی اول ای و ایلدی
چو اول کشی کم و دوزوب رود و جام جهاندار لق غن استدی مقام
کیومش ایدی لیک دنیا ی دون الی داخی قلدی صوکی سیرگون
از لدن بود چون که رسم نهاد زکی ایلمز دولت اخن
کیومش عمری یک سیل و یکله مدت سلطنت قرق سیل و بعضی یوز قرق
و یکله مدت عمری شاهنامه ده بشیور سیل یازره و مدت سلطنتی
قرق و یکله مدت عمری سکر یوز سیل حضرت آفرین علی استدم
ایدی مدت سلطنتی قرق سیل و او تواریخ و حقی و یکله مدت سلطنتی
حضرت نوح علیه السلام زمانه ایدی و یکله مدت عمری یک سیل و یکله
مدت سلطنتی ایدی یوزاون انی سال و یکله مدت سلطنتی ایدی
علیه السلام آنک زمانه ایدی و یکله مدت سلطنتی یک سیل و یکله
مدت سلطنتی بشیور سیل و زره موسی و زره و شعیب علیه
سلام زمانه ایدی مدت سلطنتی یوز یکرمی سیل مدت سلطنتی ایدی
و بنی اسرائیل و امانه ان تعیب بهر ملک فی بصوت ملک نام که
مدت سلطنتی ان ایلی سیل و یکله مدت سلطنتی ان ایلی سیل
و تواریخ یوز یکرمی سیل و یکله مدت عمری دورت یوز سیل و یکله
مدت سلطنتی زره و یکله مدت سلطنتی ایدی و یکله مدت سلطنتی
ایلی و امانه انی که کور تعیب بهر ملک مدت سلطنتی انی سیل یازره
مدت سلطنتی یکرمی سیل و یکله مدت سلطنتی ایدی و یکله مدت سلطنتی
و بعضی ایل و یکله مدت سلطنتی صافی کوشا سبب نموده

و اما در این تواریخ خبری از این تواریخ صافی قاضی بیضاوی و بناسی که
و سایر معتبر مورخین فرس سلطنتی و داورت طبقات ایشان در جمعی بر اصل
و عدلی و صحاح عدوانی و افرا سیاب نورانی ایلدیش کسه در مدت یک
اسکن در وابطش روی به کلنج و دورت یک تواریخش بیدر و بر قاج
آید به او کل طبقات به پس در این مدت در عدل و دادگری زیاده کنند
صحاح و افرا سیاب ایلدون بر عدل و اولوب مدت سلطنتی قاضی
بیضاوی یکی یک بشیور التمش سکر سیل یازره هجرت تواریخ صحاح
یکی یک بشیور طقسان سیل یازره و اقلد علم و کرامت در جمیع اهل
تواریخ اتفاقی و زره پادشاهان قاضی اندن اول یوغدی بوقاف اول و زره
تاج کیمک و تخت زره او تور مت و شهر بنامکی اول ای و ایلدی
چو اول کشی کم و دوزوب رود و جام جهاندار لق غن استدی مقام
کیومش ایدی لیک دنیا ی دون الی داخی قلدی صوکی سیرگون
از لدن بود چون که رسم نهاد زکی ایلمز دولت اخن
کیومش عمری یک سیل و یکله مدت سلطنت قرق سیل و بعضی یوز قرق
و یکله مدت عمری شاهنامه ده بشیور سیل یازره و مدت سلطنتی
قرق و یکله مدت عمری سکر یوز سیل حضرت آفرین علی استدم
ایدی مدت سلطنتی قرق سیل و او تواریخ و حقی و یکله مدت سلطنتی
حضرت نوح علیه السلام زمانه ایدی و یکله مدت عمری یک سیل و یکله
مدت سلطنتی ایدی یوزاون انی سال و یکله مدت سلطنتی ایدی
علیه السلام آنک زمانه ایدی و یکله مدت سلطنتی یک سیل و یکله
مدت سلطنتی بشیور سیل و زره موسی و زره و شعیب علیه
سلام زمانه ایدی مدت سلطنتی یوز یکرمی سیل مدت سلطنتی ایدی
و بنی اسرائیل و امانه ان تعیب بهر ملک فی بصوت ملک نام که
مدت سلطنتی ان ایلی سیل و یکله مدت سلطنتی ان ایلی سیل
و تواریخ یوز یکرمی سیل و یکله مدت عمری دورت یوز سیل و یکله
مدت سلطنتی زره و یکله مدت سلطنتی ایدی و یکله مدت سلطنتی
ایلی و امانه انی که کور تعیب بهر ملک مدت سلطنتی انی سیل یازره
مدت سلطنتی یکرمی سیل و یکله مدت سلطنتی ایدی و یکله مدت سلطنتی
و بعضی ایل و یکله مدت سلطنتی صافی کوشا سبب نموده

اون ایلمی میلند منقرض اولدی غلبه اسکندر دین غلبه انصاری بلات
ایکی یوزتیش یلدر که مدت بطالت در که اولی قبله اخوی فلویله ادر که
کریسی و ریتی اسکندر یه ایدی **دور** دوم صاحب التاریخ ابوعلی بویه
نقل یلدر که اول اول فرقه یه مالک اولان رومانس در که ایکی دگر
یدی مارینه رومیه بنا ایلدی و بویکی احمدن آدی شتی اولدی بعض
رومانس قرداشی رومانسی اولدورب اوتور سزایل ست قتل اوزره
پادشاه اولدی بعض رومیه یه چوق کسه پادشاه اولوب کمن عدد سیمای
اخباری محبت اوزره معلوم و مادی **دور** بن سیر بویه نقل
ایلر که رومیایونانه غلبه افر دن اوان قرداشی رومیه کبری ایدی و در خلق
دین سیمایون اوزره اولوب کواکب سیمایونجه صناعی اولوب کواکب
بویلر دن اول اشتیمار بولان پادشاهان ایدی **دور** ایدی بعض **دور**
بعض ملک **دور** ایدی ایکی شینا تعریف و اش قدس سیمایون
اولوب بقی **دور** در معنای شتی دیکدر سیمی بود که حین وضع ملکه
فوت اولوب قازنی یاروبانی چقار دیلر اول سیدن اکا قیصر لقب
اولوب بعدد روم پادشاهانیک جمع کینه انخاب اولدی و حضرت
عسی علیه السلام انک زمانت وجوده کلوب فلویله یگیری بریا غلبه
صکره اولوب غلبه اسکندر اوجوز دورن ایدی و اغصو سکت فتنه
حضرت عسی علیه السلام عمر شریفی اول یل قریب اولدی و شینا
نام حاکم اول یلنده سیمایون رقع اولوب غلبه اسکندر
و چوز و توز التي تاریخین ایدی مجسطی صاحبی افر دن و چینی پادشاه
دور زمانه ایدی و جالینوس اول ایچنی حاکم ایدی **دور**
زمانه ایدی که جالینوسی ادر که افری غلبه اسکندر دوزیو طفسان
دور سکت افر دن ایدی که دین نصاری ظهور ایلدی و کیری
اوجنی حاکم ایدی که انک زمانه اصحاب کف ایدی نه کسه ایدی
بن عباس شینا غلبه سیمایون ایدی و بویه یلدر که غلبه
بویه یلدر که غلبه سیمایون ایدی و بویه یلدر که غلبه
شینا لری وار در بونک زمانه ایدی و کیری طغوز بنی سلطانی
بویه یلدر که غلبه سیمایون ایدی و بویه یلدر که غلبه
بویه یلدر که غلبه سیمایون ایدی و بویه یلدر که غلبه

پادشاه اولوب دین نصاری ظهور ایدوب مذکور سکتات و چینی یلدر
رومیه دن افر دن ایدی و بویه استنبه کلوب حصاری بنا ایدی
قسطضیه فوبوب دارالملک ایدندی اوان ایدی بزیل ایدی و طین
غلبه اسکندر التي یوزگیری التی صنف فوت اولوب و اوتور
طغوز بنی پادشاهی **دور** زمانه اصحاب کف ایدی و بویه
اویان دیلر و غلبه رکن فونی غلبه اسکندر کیری بویونانی شینا
نصفنده ایدی التي اوجنی پادشاهی که آخر ماکون رومیه یلدر
اسان رؤیس ایدی رقیس ایدی غلبه اسکندر طغوز یوز و چینه
اولور انا یوقار و جدوله مجرند غلبه اسکندر یامینی دورت یوز اوتور
دورت یل یلدر بونقار و تفاوت سیمی جدوله موصوع اولان
سبب مشرقیه اوزره در که یلی با کسر و چوز التمش بش و ندر بوحساب
سند رومیه اوزرینه در که یلی اوج یوز التمش بش و ربع یومدر بوی
مقدار تفاوت ربع یومدر حاصل **دور** ایدی اوزره رومیه
اول حاکم اولانک ایدی رومانس بعض قرداشی رومانس
نکه که یوقار و ده ذکر اولندی **دور** صاحبی ابن اشیر اول شتیار
بولنک ایدی غالیسوس در که کواکب ایدی هر قدر و لقی و ج نفر
کسه کتا درینی مدت ماکری دیا کیری تاریخ غلبه اسکندر دن
ایدوب یازمشدر یوقیر التی بدن خوف ایدوب لازم اولانی انتخاب
طر یقیده ذکر ایلدی و مذکور کمال صاحبی اول ملکی غالیسوس بعد حاکم اولان
بولیوس مدت سلطنتی یازمیوب و چینی پادشاه اولان اغسطوس و طغوز
تاریخی اید ایلدر و آخری ملکی و مکتب دخی مدت ملکی یازما شد
بملکی اوج نفر و بوب باقیسکت مدت سلطنتی ایدی بویه یلدر
بویه یلدر که غلبه سیمایون ایدی و بویه یلدر که غلبه
مغربی بوب باقیسکت مدت سلطنتی ایدی بویه یلدر که غلبه
وا زمان سالفده اهل ملک عظیم ایدی احمدن قیطی و بونان و عیلسدن مختلط
اولوب اما کیری قیطی ایدی قبل اطو خان صانبیه نومی ایدی که بت پرست
بویه یلدر که غلبه سیمایون ایدی و بویه یلدر که غلبه
و بویه یلدر که غلبه سیمایون ایدی که قسطاطدن یامینی اوان ایکی
یلدر و حضرت دریس غلبه اسلام انده وجوده ککشدر و بویه یلدر

و پسند بویله نقل ایلر که بعد الطوفان مصره اول حاکم اولان بیصر بن حاتم بن
علیه السلام ایدی که او تور اوغلی و اهل ایل مدینه منفه نزول ایدوب
اوغلی مصر بن بیصر مالک اولوب امتداد عمر ایلر ملک مالک اولماقن بلاد
سمیه مصر دیو شیمیه اولندی و اکثر قرا و میصر که وار در اولادی ایلر شیمیه
اولمشدر تفصیل بود که ذکر اولور بیصر مصر فقط اتریت قضا
نذر اس مالیت حرا باه کلکی نذکور کلکی صاحب حکمت اولوب زینتی اول
اول منجد البوب و زجاجی اول سبک ایلدی بعد حریان مالیت یقین
طوبیس که فرعون ابراهیم علیه السلام در که باجی ساره خاتونه باغشدری
بعده چور یاق که مشیره سیدر بعده با زلفی ضبط ملکدن عاجز اولما
عالم شادن کلوب مصره مالک اولدی و ملکی اندن الانک ادیک
ولید بن دو مع العلامی ایدی که صغر لفتدن صغره طارذی برکون صیده
ایکین تکرری دیو طارذی براسلان ملاک ایدوب صغر لغن جمیع خلق عالم لیدی
اولا اکا فرعون دیو لقب قنوب بعده مصره حاکم اولنکر لقب اولدی بعده
ریان فرعون یوسف علیه السلام بعده طارم بعده کاسم بعده ولید بن
فرعون موسی علیه السلام ولیده اختلاف اولندی بعضی عمالقه دندر دیدلر
یوقول الظهر در بعضی فرعون یوسف علیه السلام در که عمری یوبل اولوب حضرت
موسی علیه السلام زمانه کلنج حیاته ایدی دیدلر قرطبی مصره نارینجده دیر که ولید
قرطبی اولوب سابقا کاسم عمل فتنک صاحب شرطه سی ایدی قطیله دیو مالک کاسم
مصره حاکم اولوب دولت عمالقه منقرض اولدی و دعوی ربوبیت اندی
نذکور ولید ایدی غرق اولد قدن مصره قطیله دلوکه نام بر عوت حاکم اولوب
بعن در کون نو ذسن افکشن مرینا استما ذسن باشوس ماسن
منایم بول نام سینه حاکم اولوب سیما ن علیه السلام اوغلی رجیم نذکور
اوزرینه واروب غزا ایندی کتب یهوداده بنی اسرائیل رجیم زمانن غزائندوکی
فرعونک اوی شیتاق در واضح بودر شیتا قد نصره فرعون اعرجدن غیر
کس نذکور دکلر که بخت نصر غزایدوب نذکور ی صاب ایلدی رجیم بن
سیما ن علیه السلام ایل بخت نصر مابینی دور تیوز ییلدن زیاده ایدی شیتاق
رجیم زمانن اولوب فرعون اعرجدن دور تیوز ییلدن زیاده در و بولیده
ایکینک بیتنم اسامی فراعنه معلوم اولمایوب اصلا تواریخ کورلیدی
و بخت نصر دیو خواب انکه ان سده فرق سیما ن بخت نصر اولدی

منقرض اولد قد نصره کیر و معمور اولدی **طوبی** فی تاریخ اهل
معموره بویله نقل ایلر که فراعنه اوج نفر در اولی سنان بن
عملیق بن سام بن نوح علیه السلام در ریان بن ولید بن عملیق
سام بن نوح در علیه السلام ولید بن صعب بن عملیق بن سام
نوح علیه السلام در اولکی فرعون خیل حلیل ایکنجی فرعون یوسف
علیه السلام در اوچنجی فرعون بی عون موسی کلیم در صلوات الله علیهم اجمعین
ولعنه الله و نقل ایلر که فرعون ابراهیم علیه السلام جد فرعون یوسف
علیه السلام در و فرعون یوسف علیه السلام جد موسی علیه السلام در
طوبی **سیوم** **ایکینک** **ایکینک** **ایکینک** **طوبی** **طوبی** **طوبی**
نظام تواریخ صاحبی مدت سلطنتی دورت یوز یکر می اوج ییل یارز و عدد
و عدد لرینی یکر می نفر بعضی اونس بشن بعضی اونس بدی بعضی طیف بعضی
دیو ارق و اسک دیشار **طوبی** مدت سلطنتی یسوز سکان
بدی ییل یارز بعضی بشن یوز اونس دورت ییل یارز و الحال یوب طیف ده
اهل تواریخ سوزن اختلاف اولرنده و عدد لرین و سلطنتی زمانن
باخیر و تفرین دیو خفا ره قییت و توفیق و یریک سوزی ایشو ییل و ب
تا ایل اید نک حواسن پریشان اندوکی اجلدن ذکر ایدوب کجک مناسبت
کورلیدی **طوبی** **طوبی** **طوبی** اصل بودر که اسکندر چون ایران ایلر
فارس غلبه فتح ایلدی بو مالکده اولان طوبی سلاطیننی و اولادی
جمع ایلدی و انلرک جهت نده رای و تدبیر ایدو جین بلیموت باخرا قالدی
زیرا بوجا عتی قتل شرع و عقلا مناسبت دکل و شویله قوماق دخی ملکته
طوبی فساد و خاطر باعث تردد و اضطراب در ارسطو ییل مشورت اندک
بویله دیدی که چون ممالکی بر رکب بهر تقدیر و بر سکت کر کرد بونلری
کندی جانیکدن ملک نصیب ایدوب احسانکده ممنون قیلوب اولو
تحصیل ایلر سن دنیا دن نقل اندکده بونلر اراسنه منازعت و شوب
سکت دار الملکک ر و مدر کچ تعرض قلا لره ارسطونک زالی اوزر
هر برینه بر ولایت بر دی صاحب جماعه الدین اسمعیل رحمة الله بو
طوبی بویله نقل ایلر طوبی مالکده که اشکانیلر در ابو عیسی در که بو طوبی ده اول
شهرت بولان اشغان بن اشغان بعضی اشکان بن اشکان دیر لر اول
سلطنتک تا بخی غلبه سکت در دن اکیوز قرق النی ییل کجشدی و مدت

خواجهان مسلمانان علیهم السلام آخره انتقال اندیله بعد پرویز زندان
 و بعضی نسخه ده ضبط و انوش خان جو پس ایدوب برای
 کچدین قتل اندیله بعد توران دختک قز قزنداشی **ازری دخت**
 بنت پرویزی سر بر ملکه ملکه ایلدایا اکا سر دو دماندن انک کبی
 بر صاحبته الجال وجوده کلمه مکیه خراسان سپیدی فرخ مهر نام کسند
 که او غلی پستی خراسان نایب ایدوب کند و سی پرویز زماندن برو
 دارالملکه ایدی ملکه یه عاشق اولوب قصه اظهار نزویج ایدیکملک ملکه
 اولان نظام ده اده دارماق اولماز کجه ایلدک کل مرادک بولاسن یو
 خبر کوندروب سردار حوسه یه اصم لیدی که اگر فرخ مهر فی وقت قاپو کوب
 بکا دخوله اذن اسپتریه باشن کوب قصر قیوبنده اقدار بس اول
 کلده کده باشن کوب باب قصه ده اده قودیلر او غلی پستم که رستم نالدن
 صکره انک کبی بردلاوردی ظهوره کلمه مشدی بول اول رستم در که حضرت
 فاروق عظم رضی الله عنه زماندن انکر عیبه سردار اولوب ایل اسلام
 ایلدکجه شهور و ایام جدال و قتال ایدوب عاقبت الام حضرت بعدین ای
 وقاص رضی الله عنه ایل اسلامه سردار ایلدن قتل اولوب انک ملکه
 حکمره ملک بگردان کیدوب منج و منج اولدی نذکور رستم باباسی قتل
 ایلدکده ازری دخت وزیرینه عسکر چکوب انی طو توب هم باباسی مدعان
 حاصل ایدوب بعاص قتل ایلدی مدت سافتنی ای ایدی اندک صکره
 غصه فرس مختلف ولوب اردشیر یا بک نشاندرد پیو
دشت نام کشته نخسته کیدوب لیاقتی اولما دخی جهنم
 ایدوب یرینه اسل سلطیندن قایم اولما حق کسده اولما مقین اولاد
 نوشه و اندرد دیو و **دشت** اولوب کسده نخسته جابوس ایدوب
 باشنه تاج قوماق استند کده باشی غایتی یوک و لما غنیمت
 بوجاق قتی طار در باشی صفای دیکک عظمای فرس اول کلای غنیمت
 تاج اولدی دیو و **دشت** ایدی قتل ایدوب بعد انوشروان اولان
دشت ایدوب **دشت** نام برکده بونوب التی ایدن صکره ای
 انی نکات پادشاه اولماز دیو اولاد سلطیندن غایتی جت جو
 ایدوب پرویز و **دشت** ایان پرویزین مفرین نوشه وان قنار
دشت و **دشت** اولاد اولان اولان **دشت** و **دشت**

اندک

اصغر ولایتین سار ایدی ایل فرس خبرین لوب کتور پادشاه اندک
 اندک حکومتی بابا یرینه نسبت بر خیال ایدی وزیر اندک مملکت ایدوب
 سافتندن اوج دورت میل کچدکده ذکر اولدی اوزره فاروق عظم
 رضی الله عنه زماندن ایل اسلام غلبه ایدوب مداین و خوارین دغان
 الوب بعد کندی شهر شهر قاجوب اخر خدایت حضرت عثمان رضی الله
 عنه زماندن بچر نکات و توزیرین موده قتل اولندی که کفر ملک
 فرسدر ایدوب **دشت** او توزیریل ربع سکونه پادشاه اولدی
 بعضی اوان دورت میل و ایکی ای حکم ایلدی دیرلر **دشت**
 مدت و توزیریل و التی ای **دشت** مدت ایکی میل **دشت**
 و او توزیریل دیشلر **دشت** اوج میل اوج ای و سی سال و سیله
 دیشلر مانی زندانی بوللاک ایدی دیشلر **دشت** مدت اوان
 بدی میل بعضی کیرمی میل دیشلر **دشت** مدت اوان
 بچنی میل بعضی دورت ای دیشلر لقی شهنشادر اندن اول کسه
 بولقب ایلدک و لما دخی **دشت** مدت بدی بچنی میل بعضی
 طوقو میل بدیلر **دشت** مدت بدی میل بش ای بعضی طوقو میل
 دیشلر **دشت** مدت تیش ای میل بعضی تیش ای میل
 دیشلر **دشت** مدت دورت میل **دشت** اوان میل دیشلر
دشت اوان میل دورت ای **دشت** مدت
 اوان بر میل و اوان ایکی سلیله دیشلر **دشت** مدت
 و بش ای دیشلر **دشت** مدت انوش اوج میل و بخش کیری
 دیشلر **دشت** مدت اوان سکر میل و بش ای **دشت**
 مدت کیری التی میل **دشت** مدت دورت میل **دشت**
 مدت اوج میل بعضی بش ای بعضی اوانی ملوکدن عدا ایلدک باری هله شهنشاده
 شهنشاده لردند **دشت** مدت فرق اوج میل بعضی انوش
 بعضی تیش دورت دیشلر **دشت** مدت فرق بدی میل
 و نوشروان دیکک جدید ایلک دیکر **دشت** مدت اوان
 بر میل و دورت ای دیشلر **دشت** مدت اوان دورت
دشت مدت بدی ای **دشت** مدت اوان بر میل
 ای **دشت** مدت اوج ای **دشت** مدت

اختتام ایلہ غنا ما یسند جانب جناب حضرت حق انتقال و ارتحال اندیلر
نقش ناملری بیج بن حیان بومو رتله نقل ایلدی. **الفصل** در بعضی نعمت و اوصاف
ایدی دیدیلر بعضی رساله ده انا بعد دلیل موی ایلدی و یونقل تدریز
فادوق اعظم **العبدوی رضی الله عنه**
صدیق اکرمک وفات اندوکی کونده که تاریخ بجز نکات اون اوچنده واقع ایشد
مسند امامزاتکا اندیلر و تسلیری بوجله در عمر بن الخطاب بن نفیل بن
عبد الغنی بن رباح بن عبد الله بن رزاح بن عدی بن کعب بن لوی در
تسلیری حضرت حبیب الله علیه الصلوٰۃ والسلام کعب بن لوی ده متصل اولور
که یدخی اتا در کینتی ابو حفص لغی فاروق در مدت خلافتی اون ییل والتی ای
ایدی بعضی اون ییل ویشی ای و اون کون دیدیلر مولد شریفیری حبیب
تجاردون دورت ییل صکره ایدی وفاتلری تاریخ بجز نکات بکرمی اوچنده اولور
مدت عمر بر بنی النملش اوج ییل دیدیلر زای و عدالت و کنایت و شهادت لری
جهانیا نه اول و جهل منشر و متواتر اولمشدر که انک کبی بر حاکم عادل عیجیه
جها پناهدن کسه خبر و یرمیوب دین محبتیه بدایت و نهایتلر اندن قوت
و قدرت بولوب رایات اسلامی شارق و مغارب افراسنه بدوب
نماست مالک شام و شامات و کشور روم و اکاسره و پارس و عراق و لایکلر
الوب کمال عدالت و سیاست و زره ضبط و ربط ایدوب زمان شریفنده
استحقاق و زره اهل اسلام ایچون بیک دورت یوز فرق دورت منبر وضع
امشدر کمال عدالت و سیاست و فضایلده علوشها منته عتبه بن عامر دن
رضی الله عنه مرویدر که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم دن
ایشتم که **او کان نبی بعدی کان** شردیو سور دیر شهاد عادل ایدر و عجزده
اعلم فلانده و وقتنده اقدم واعظم الیها اولان عدو الدین ثابت بن قرة
القصابی انحرانی دن نقل اولور که لولم نقلت ما الا سلام علی سائر الملک و بارک
الله فخر عمر بن خطاب فی اعدائه و استیسات و علی بن ابی طالب فی العلم
و حسن ایزدی فی زهد و ابی خنی فی ایمانده و غیره بن شعبه نکات بولولونام کافر
عبدی بجز ایله و روبا نکات معنی بن شهبه و یدیلر نقش کینلری کفی بالموت
و غضا یا قریب **بن ابی العاص بن عتبة بن قیس**
جسب منافع بن قتی حضرت رسالت پنا یایلی الله عایت سامه نسبی عید شاد
نقش بولور کینتی بوغره و بعضی ابو عبد الله یدیلر فی ذوالنورین در

رسول کونین و سید انقلین حضرت لریک رقیه و ام کلثوم نام ایکی دختر سعادت
ختر لریک کاح میسر او مانن بولقبیل مانت اولدیلر و لدلری حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و سلم میلادندن از زمان صکره ایدی سریر خلافت
بلو سیری تاریخ بجز نکات بکرمی اوج ذی الحجه سنک اوخنده بعضی رساله اربع
و عشرین محرمک غره سنده دیدیلر مدت خلافتلری اون ایکی سال و شهادت لری
تاریخی بجز نکات الی نبی ذی الحجه سنک اون ایکی سنده جمعه کونی قتی و ششم
حارث بن بدر نام بر بدنام حوای شهبه سنن شریفیری سلان بکی و سکات
دورت و سکات کیز و بعضی طفسان ییل دیشلر و اول فتنه که اهل بیت
بر جمیع خروج ابلک اول حضرت نکات شهادت لریده و نقش ناملری امنیت لری
خلق نبوی و محمد بن مبارک امن عثمان با الله العظیم ایدی یدیلر و تاریخ
مرآت الزمان صاحبی امن با الله العظیم عثمان مخلصا و دیونقل ایدی و دور
تلیف با الله العالیب **بن** که نامی عید مناف در این عید
المطلب بن ناسم بن عبد مناف کرم الله وجهه اول غنای نبی ماثم اولور
کینت لری ابو الحسن و ابو تراب و ابو البشر در واقف شریفیری رضی الله عنه
ندقتدی حضرت عثمان رضی الله عنه ماثم اولدقلری کوندر اکثر صحابه اول
حضرت یاسعیت ایدوب غایت و خلیف و زیر حضرت عثمان رضی الله عنه
قلنی انله ثبت ایدوب ایریلوب بصره جابله کت کت بلیز و معادیه دخی غایت
نیوب صفین ده بجز نکات بکرمی دور دنم مابینلرنم مقابله و مقابله
واقع اولوب طرفیندن چوق کسه بلاک اولدیلر مدت خلافتلری و درت
ییل و طغوزای و بر قاج کوندر رسنه اربعین رمضانک بکرمی بدی سنده
که جمعه کونی ایدی صباح نمازنی قیلور کن عبد الرحمن بن بکر مرادی بجز
ایدلر و روبا شهبه ایدی مدت عمر لری النملش اوج ییل اولوب دورت
خانملری وار ایدی برینک فقی یا قوت اولوب نقش لا اله الا الله الملك
الحق المبین ایدی و بری فیروزه اولوب اوزرنم الله الملك و بری بولور
اولوب اوزرنم الغرة الله و بری عقیق اولوب نقش ما شاء الله لا قوة الا
بالله استغفر الله ایدی **بن** رضی الله عنه
کینت لری ابو حمزه اقب شریفیری سید شهاب اهل الجنة در و لدلری
بجز نکات و چینی سنه سی رمضانک اصفند ایدی چونکه حضرت علی رضی الله عنه
شهبه اولدی اهل عراق اول حضرت ایدبعیت ایدیلر بوجهر معاویه و اصل اولدقل

بنامیده کامل الفضل دیگر ز یکی بجای ازل مالک النعم امر یکی بکلمه فضا مالک
 غدا بامون مرا که مقتصد او نه این بوجاهل و کر بکلمه اسطاس است افلاطون
 افترجه رطالیس دخی دیر از ارطوده دیر از محلت ده یا زلشدر و حکیم مذکور
 مولدی نیکسار دید کفری شهر در انما صوفی ولایت ده و بابا حسنک ادبی
 بقوما حسن در معانی مجادل و قاهر دیگر است طالیس معلوم اول و دیر از
 زیر افلاطون منطق اول اول وضع ایدوب قوتدن فعل اول اول اخراج ایلدی
 افلاطونک شاکر دیدر اون سکرناشده یانته واروب یکرمی سیدن باه
 شاکر دلک ایلدی و ارشاد الهی و نظر فکری ایا انجارجک خواصن بلوب
 کتاب الاحجار نام بر کتاب تصنیف ایدوب التي نوزدن زیاد طالشک
 حواصنی اول کتاب شرح ایلدی علم سحرده و سایر علوم کتب باطنیه ایدوب
 و علم حروفده کتاب درسی علیه استدم شرح ایدوب و اسکندر ز علم اولوب
 شکل کتاب و مغلوبی اول ظهوره کتوردی فخر افلاطون مجلس سمن او توریسه
 ارطو حاضر اولسه سکوت ایدوب در پس دیردی سوز استند عایا یاسه لر
 صبر ایلک حتی ناپس حاضر اولسون گاه اولور عقل حاضر اولسون دیردی
 ارسو کله کده و سه باشاردی اسکندر دن صکره جوقی کت میوب الشمس
 یددی یا شنده وفات اندی جسته سنی با فردن بز طرف ایچنه قویوب بعضی
 ابنوس دن برضا بوت ایچنه قویوب صفیلنه خیره سنده بریده زنجیر ایل
 اصوب ایل بله فنون حکمتده مدارسه و مشاوره ایلسه لرائع جمع اولور لردی
 و دیر لردی که اول موضعده اولسه و ز عفا نر زکا بلوب فکر فر صبح اولور
 مامون بن مروان ارشد و اقمه سنده مجلس حکامده او تور بر کمر کور
 لیسن سو سوال اندکده حکیم ارطویم دیر مامون سوال ایدوب ایتمه الحکم
 با حسن الکلام قال استقیم فی الزی فانت ثم ماذا قال ایستجبه سامع فانت
 ثم ماذا قال لا اشی عاقبه فانت ثم ماذا قال ما انا اهدا و یمنی انکار سوی قال
 انما امان و لو کان حیا ما ذاه علی فیه تحصیل اصل ادبی ارطوده صابیه کت
 مذبحی بود که مبارکه بر کس کت بهارنی و زیاده لکنی مر اولسه وینه بر قاج
 حروف زیاده ایدر لرنه که استعجابیوس حکمت قلمده ادبی بلینوس ایدی
 رطو یکین رطالیس سیدیلر و اقد تعالی غلام
 به نازده و نه سوز به الحق و لئانه دیف و اوزی کونیش کاه اولور
 لغنی خاف ایدوب بنوس دیر لرنه بر نوع مشو قینی باشد بر قاج

سید
 سید

بر نوعی آق و شفاف اولور ایلکینه فرعون کی و بر نوعی کون رنگ و بر نوعی
 سرخ رنگ و بعضی سیاه رنگ دخی اولور جمیع معنیانی اول کسر فوشندن
 خبری شنه اصحابی تاثیر ایلر طالیس جتیلدره و الماس خنک عیاری این
 معلوم اولور که انی اشد غایتده فزردوب و اوزرینه صوفی صود و کسه لراق
 اولور و آتش کاشناثیر ایلر بکله آتیه کبر و کجه خاص التون کبی ایل اولور حوامره
 یا قوتیه بر ایدر زریا قوتک اعلی سی دخی آتیه کبر دجه ایل اولور و حنده کسکن
 و مریدن کناست اولور و خاصیتی کتورن سینه صاعقه دن یلن اولور و مر
 کوز و کمر و خلق یانن غر اولور و ارقه اغر سندن دخی این اولور مفید العلوم
 نام کتب صاحبی بویل نقل ایلر که اول الماسی معدندن اسکندر زو لقرنین جتیلدر
 مشرق جانینه کبر کن عین الشی نام بر و ادبی به نزل ایدوب اول و ادینک
 یلانری و غفر باری جوق اولوب خصوصیل بریده بر عظیم از دما طاهر اولوب
 سکن در کن جمیع عسکری انکست بیستندن و سمن اندیر اسکندر رنگت اوزره
 بر عظیم آینه دوزوب بر نیره او جته بغلیوب اثر و انکست مقابله قودیلر اوقا که
 اژده اول طلسم آینه به باقدی کندیدن نوز مرتبه عظیم کورینوب همان و سمن
 جلاک اولدی اسکندر حکمت اول اژدهانی کندی سوری عکس بیلر جلاک ایلر
 بعین جسمی و ده یا قوب کور دیر که اول خلده بر عظیم جاده طاهر اولوب غمقنی ملک
 ایچون ایلر صافقت دیر بشش بک ذراع مقداری ایب غمقنه شیدی آخرت دیر
 ایدوب نیچ عفا باری بر قاج کون اچ طوتوب بعده قیونلر کباب ایدوب کوزینه
 قرشو قیویه آتیه ایدر دجه کت دیر صابیه دیر عفا باری قیودندن قیونلری
 الوب طشره جتیلدر دقع انلرینه نو شاد و کبی الماس را یشتدی اسکندر بر برای خدر
 انده اقامت ایدوب مرادی اوزره الماس خنک ایلدی طالیس و طالیس
 قوه حصاری اخرینی سیم بهابله نقل ایلر و سیمه المقامه صاحبی و عینی اخرینی
 شین معجزه ایلر باشاره بر اوت ایدر افاجین پیر افری و صاری و قزل کجی اولور
 کوزنده کیسی اولان کت کوزینه اگر لردی دفع ایدر به نازده و نه سوز به
 دیکلری سنده به نازده و نه سوز به نازده و نه سوز به نازده و نه سوز به
 خیره مغاسنه به نازده و نه سوز به نازده و نه سوز به نازده و نه سوز به
 جوابی حق را سو مغاسنه عیدر به نازده و نه سوز به نازده و نه سوز به
 ایل قولاغی دیکلری اوت به نازده و نه سوز به نازده و نه سوز به میدان

زبیب
 زبیب

اسیرش اسیرش اسیرش

[illegible]

و نای و قانون بر او خردن و دستان سرید را اول حدانک استماعی و ذوقند
نیچ لرید هوش اولوب قالور لر و نیچ لری زاری و قغان ایدوب و نیچ لری
و خندان اولور لر و قغان دیر نی اولقدر صلا رکم سلتدن انش طاهر اولور
او دنی با قراول دخی ایچند بیلک بیلکل اولور انک کلندن روز کار ایلدی بل
و علا حضرت لری نیک قدرت بی غنی ایلدی برانجیلین ققش طاهر اولور **اسدی**
ز خاش ازان پس بروز دراز یکی مرغ خنجر و جوینر باز دیر لر که اهل روم
ارغونی انک او ازندن امش در **اسدی** بروم اندر ایدون شنیدم کنون
که از بانک او ساختند ارغنون **لطفی** همچو ققش بناله و افغان سوختم
خویش را در انش عشق **بیت** اگر ماندن از ان سال ققش بسوز دراز زار
آخر با فوس **بیت** بی نالم زد دست ای دلزاره می سوزم در انش ققش
بیت بسوزد ناله ای شاه دلفروز کنون چون ققش سوختم خویش بسوزد
و اسدی راست در وصف ققش
که ناکاه دیدند مبعی گفت
ببالای اسب پیر کستان
در سوراخ چون نای متقار او
بر آن سو که باد آمدش پیش باز
فزونتر ز سوراخ پنجاه بود
هم حد نزارش خوش از دهن
تو گفتی دو صد بر بط و نای و چک
خراوان کس از خوشی آن خوش
یکی زد می نغم و خند و آشت
بنظر آره کردش سپه هم گروه
چو بیک زمان از شب و قمر از
یکی پشت کرد و همین بخت
چو هنرم ز باد هوا بر فروخت
ناسپه خیره ماندند در کار اوی
نور خاش استاد گفت این گفت
کل کن را نه کس جفت بیند یار
مغفاتی شود سیر و از جان و تن

زخاکش از آن پس برود در آرزو یکی مرغ خیزد و چو او نیز باز
بروم اندر آید و نشتیدم کنون که از بانگ آن ساختند از غنون
و ذکر حسن جلی فی حاشیه المطول القفلس موعلی باقیل طیر فی بلاد الهند
یضرب به المثل فی البیاض له متقار طویل و هو حسن الالوان بعیش القفلس
ثم یلهو الله تعالی بانه یوت فیجمع الحطب فیحترق هو و یخلق الله تعالی من زاده بعد
مده و قیل ثلثه ایام **نقد بس** قند ز دید کلری مشهور جانور جک که
اکثر صوابیست ده اولور و اغی قند ز دید کلری اوت یا بلا قند زه تهر ایتا
قانتن کندش و یکله معروف در نوع **اوله الکاف المفسر**
ابو کا بوس او بخوده اغرباصق **عصری** ز بیم شخت تدیر توئی یار ده
که پیش قصد شینجون کس کند کا بوس غیری ادلری برخج لفظنم یازمشده
اکا س خلوزخون معناست و یضی بوکت جاد که کاشانه اش لره
و قولتو صفا حق مقدار ی یضی بر دافدر که اغاچدن یا خود طیر اقدن ایدر لره
و طلو ساغ معناست ده کلور الی **کابوس** ابل و نادان و ازغن **شمس غری**
بزرگی از طلب خصم شاه داند عقل که سروری و بزرگی نیاید از کالوس
اسه لی **کاسه بس** چناق بلاجی و یکله انوکا **نوس** شمس غری ابلد معناست
نقل ایش **امو کا موس** کاف عجمید جاموس معناست او **کا ورس** کاف
عجمید طاری که جو باندند به بعضا چلتک طاریسی و بعضی قن طاریسی و صورت
طاریسی در دیشاره او **کا ورس** طاروس و قاموس و زنده نمرود علیه السلام
سلاطین فرست ایخی طوقسی کیا نیدر **کیکا ورس** بن کینا و در که کا ورس بر لره
یککا ورس بر لره کا ورس نمرود در ویا نکرک قوی ضعیفدر بلکه غیر صحیحی ز راکر
نمرود حضرت ابراهیم علیه السلام زمانه ایدی و اول حضرت ایل نمرود کس
قصه بی قرآن عظیمده و مفصل کتب و توار یخده مسطور دره و جمیع اهل توار یخ
اوزره کا ورس حضرت سلیمان علیه السلام زمانه اولوب و اول حضرت مطیع
و منقاد اولشدره اگر چه دیندن و دوما مشدره و حضرت ابراهیم علیه السلام
سلیمان علیه السلام مابین یک یوز طغیان طغوز بیلدر **یو کیک** یا عجمید
اکری اعوج و اکری اغاج معناست و بولفت یا ایل که آخر حرف نهجید رفتل
اولشدره **پاکر بس** شل کلر کر نکله دخی دیر لره سام ابرص معناست و رف
کرس کروز دید کلری و ت که معدنوس دخی انک انوا غندند ز عرب دخی
کرس دیر قابا اسله عربی اولوب فارسینده دخی شایع اولشدره **کک کرس**

مشهور قوشدر که بیک باشر و بر لره کم آزار لقن مثل اولشدر **شیخی** یا شر کر کس
کم آزار اولد غیجون طغان طور ماز ز بانکار اولد و غیجون **کک کرس** کس
امری معناست کسی ز جام غرور زمانه مست مباد **کلاس** نعمتی کف
باس کلار معناست و بانقوش و اوکی قوشی و خوشی کبی و صافخی کبی
نقل ایش **کک کرس** نعمتی و غلا بخطر بر لرنجند دیر لره دیش **ما کاس** و بالضم
یاتق دید کلری یعنی بار دق که باقردن یا اغاچدن یا صقییدن ایدر لره قولتقد
کتور لره **شمس غری** رود بسوی عدم بر کف نهاد جواب و دود بر اه قنادر بغل
کرفته کاس **کک کک کرس** نعمتی دیو معناست نقل ایش **یو کیک** کس نعمتی
اکری و اکری اغاج کبوس معناست دیش **ککا ورس** بر باد شاه
آیدر کا ورس دخی دیر لره **یو کیک** اکری کر معناست و اکری اغاج
شمس غری اکری ز فرزند شیمی دار عجب که ریح خطی نه آید ز چوپهای کبوس
جامع القرس صاحبی و یلقن اغاجی معناست دخی نقل ایش و الله تعالی اعلم
الکاف المفسر دوره **ککا** **پاکر بس** جام نر بغل
تفتانق بزدیشدره **کک کرس** صفغان دید کلری مشهور قوش غراب ایل
معناست طیور خسته دندر عفونت و و با اولان بر لره لعلق ایلد صفغان
طور مزلر قحر لره نعمتی اخری شین ایلد دخی مریدر دیش غیری ادلری قرا لفظنه
مسطور دره **پاکر بس** آستانه و دیوانخانه معناست **بیت**
همی شد تا در کرباس محبوب در و رفت اخرو بوسید بکتوب **اداسی**
بدر یا چو خسر و ز کرباس رفت بهر ایش حضرت الیاس رفت و عین
جام اوزرن اولان آنجانه دیر لره **کیس** لفظ عربی ز فارسیده کج
مستعمل **بیت** مرا نکو نظرش در عقل باشد مهانش بود و کس نکیس
ایلده اسپتعمال و لنور **بیت** رزق بیحاقی اگر از کینه بار آن باشد
طاس لوزینه بدست و کر آن خوا بد بود **الکاف المفسر**
پاکر بس مصحف و کتب جز لری و دفتر معناست **کس** عورتک فرخی
حرم معناست **بیت** کار چو کسی غارت اروس کرده و و برکت کل بهر اوده
نام کس کرده **کک کک کرس** اچلش کلر تو ز خوده یا شل و قزل کلر غنچا و زینه
تغیر خبری انک جیم که برد عارض حالت موس است همچو طفلیت و راجوس
کل کس است **ما کاس** اغاج کلید و یضی بار داقی که قولتقد کتور لره بو
مغایه فخلد دخی روایت اولندی **کک کرس** برا و تدر اغو کبی قوند ز دیر لره ایتا

قاتند مشهور در و مشتمل بر دگر می میوه به دخی در لر و و الکت فتح و ضعیف جابر در
 و **کوس** یا باشی کلکت و یکی لسته بر برینه محکم طو قشوق **بو کوس** شکار نعمت
 نبودم یا فتم تا زیانه زدم اناگاه کوس **فروسی** بزود دست خودند بود
 طو پس تو کفتی ز بل زبان یافت کوس **شمس فخری** از اصل طاک شود کوه قات
 چون خنک شمس ز با و همیت خنک اگر بیاید کوس و اول بیوک تو چون با قدر
 اند کرمی نقاره در که بر صغر کونی اوزرینه چکر لر پادشاه در کاهنده ایام حسرت
 و رحلت در چار لر آوازی بر قاج فرخ میرده اشیدیلور **شمس فخری** ز بیم زمره در
 بر زم آب شود بگاه انکه ز درگاه شمش بنالید کوس **ع** ز غفلت نمی کث بر کاس کوس
نوع اول المام المعنی توحه که **الاس** کتان حوسبه
 و او سستی و مرکب لغسی **انی لانیس** جوا بر مند و ستانده بر طاعت
 آیدر که واقی اغاجی انی بتر **اسدی** بر مفته جوراند از انجا بکام
 بکوسی رسیدند لانیس نام جویری به بهتان کشور سرش بر پیشه و فواق
 شد برش و اقواق لغتی محله باز شد **بو کوس** اگر کج معناسند
لوس سیلی طباخ معناسند **نکا و نکا و س** سر ندیه قریب بر
 جویره آیدر **لوس** او غومر و او غور منر آج کوزلی معناسند و او ک
 فخی و کونی استعمال و لنور جابر در **اللام المضموم** که
لوس زحم او رمق معناسند **لس** داد لذت و او رمق ضرب
 معناسند **لو لوس** داد جاشی معناسند و الدانج که جوب سوز لر لر
 آدمی طریقتن ازیدر جابلوس معناسند قریب در و تواضع و عاف و لوق و ی
 معناسند ده کلور **شمس فخری** بجابلوسی خود را اگر کتد بر کار و لی نکو بود کار
 جابلوس و بابلوس **نوع اول المیم المفی توحه** که **ابوب**
ما و پس نظیر و مانند معناسند **الاس** دگر می مشهور قنیه طاش
 جمیع معدیلری اول قطع ایدر وانی فروشون کس ایدر ملا یمنی جیشله نعتی و در که
 دخی در لر که جوب باتند در دیش **الو بالوس** بر در لو حلو در و سام برص
 ویشل کمره دخی در لر **انوا نوس** یا نقو سید المقاصد صاحبی بعضی شخص
 یا نقو شمع معناسند نقل المیش **شمس** کس رایله ترکیده مشرس
 دید کرمی که جنگ محله که اکثر حصار جنگ ده بیوک فالک ناما جلدن خیار لر
 طوب و غیره **شمس** طقوسون دیو ایدر لر و سکون رایله قور فیه و یکد
 و **اس** ال دگر می و بکار مصوبی و از سید بیکت الجون طاشش الحق

شمس درس و تر پس و زننه ایپ قوشاق و او ده لپان جوسکی فرزند
 بر مغوک آیدر **شمس فخری** بکوی با علمای جهان که گردانیم نه از ثنای شهنشاه
 بود شمارا در سن جد در سن علم شهنشاه کرد کار چه لغو چه قدر و جاده شهنشاه
 روز کار چه پرس **کامکاس** نهی در اکس دیمکات و لوره ک **شمس**
 کاف عجمی اصحاب لغت لگات ذباب معناسند کینی ابو منته در فاضل
 محقق و قابق الحقایق و بیل تحقیق و ندقیق التمش که کس اسم طاهر از به ده
 صادق در نه که بوبیت و اقد در بیت یکی ز آن مکس که انگبین کر بود
 به از صد مکس که انگبین فر بود **مکس** مکس لفظ شک اما له سیدر
 و محیا معناسند **فروسی** نشانها نهادند بر اسیرس **سماوشن** نکرد
 انچه با کس مکس **اسان** فار سیده دخی شایع و ذایع اولش در **شمس**
 اول سباه نقطه لر که انسانک یوزنم و بور نمن و بوینده طاهر و بوی
 اولور **المیم المکسوره** که **ر با م پاس** سخت معناسند
 و سینه المقاصد صاحبی اخوینی مشین معیله یازوب و یجوز با سین المهمله
 دیش **مس** با قورخا پس معناسند **مقناطیس** نقطه غریب در
 در کج طاشش بحر فزیدن جفر اعلا سی سرخ و سیاه رنگات و لوره اولدوغی
 کیمیری مسمار لیموب ایله با غلر لر زیر اوزرینه مسمار لی کمی او غور
 و مرین چکوب تخت لر اییریلور غرق و لوره **مقناطیس** مثله قنیه **مقناطیس**
 اوج و جهل استعمال و لنور و خاصیتی اولدو که اگر بر کس نک بدنه ضرب لر
 دو قنوب اغوشه اوزرینه مقناطیسی دو کوب کس لر و جینی دفع ایدر و حامل
 عورت یا غنه با غلله و غلانی دوشره **سایر** تفصیلی آهمن ربال قنیه مسطور
 مر **پاس** اغاج جوان معناسند **شمس فخری** از عدل شهنشاه جمال الحق
 و الدین در راه بیفشاندر از دزد به مهر **اس المیم المضموم**
ج محس طبیب نبض کور کچون لن تودوغی بر عیدر من المجه المجه منوع من
 بالید و فلان ضیق المجه غیر رجب الصدر **بیت** خون جهان در جگر کل گرفت
 نبض هوادر مجسول گرفت **قرن مقمر** زرد بانلو او چار طاق عربید
 فار سیده ده شایع در **نوع اول التون المفی توحه** **اشنانا شنان**
 خوراد ناشی معناسند **اسپاس** شکر سز و یکدر **فروسی**
 نیز دان مران کس که شد ناسپاس بدش اندر ایدر زمهر **اس** عبیده
 کنود و کفود معناسند **اقونا قوس** بر نوع غایتج بیوک جا کدر که تر سالر

کلیسا لر زنده اوقات صلوات برین بلد ریگچون چلار لر عیدره اک **نکس** خوار
و مقدار ستر اکثر بخیل اولنلره دیر لر **امو ناموس** قره حصاری ناموس
لغت یونان تدبیر و سیاست و مانند آن باشد دیش حضرت جبرائیل علیه
السلام و راز داره و راز دانش و خانه ضیاء و سوری سنگت ذکر
اولان معنا لر عیدره فارسیده غیرت و آد و صان معنا سنه **نا**
استعمال اولنوره آد و **نا و س** مجوسیلر کورستانی بعضیلر مطلقا
کورستانه دیر لر دیشلر استودان معنا سنه **او نا و س** مشله
آهو **نا جو س** ناکاه دیک اولوره خان **نا چا س** خانک نشدی ایله
قول قراوش صایحی اسپیری معنا سنه عیدره خان **نا چا س** تخفیف
حالده سیری دید گلر سنه با شمع کون ایله پستی ازاسنه ذکر لر اکثر اهل
لغت مفتوحه باند کتور مشله اصح کسر ایله در **نا چا س** غم و غصه دین میده
و فردمانده اولماق و سبیله المقاصد صایحی اخیری شین معجده ایله یاراش
و یوزر با سبیل الممله دیش **نا ک** کسر کاف عجمیلر مشهور محکمه رکه
محبوبت کوز لرین اکا تشبیه دیر لر **نا ک** و رایج سنگت دماغه غایت
نفی وار در حکیم جالبوسدن نقل ایدر لر که بر کسه بر در محمد مالک اول
ملثنی ناکول و ملبوسه صرف ایدوب ملثنی البسته نر کسه و یروب تفویض ایدر
دیش **نا س** اسدی کر شاسب نامه ده ایدر میند و ستان
سر ندیب قریب بر بوجه طایع وار در ذات اهو ام دیر لر شاس اول
طایع چوق اولور بر نوع مخلوقدره بویلیری و زدن و کوده لر یقون کی
قللی و زنگیری بیل و قللی قزل و باشلر بیک ایکی یا نین یوزی و ایکی یا نین
کوزی و مبر بری هم ارگت و هم دیشی اولوب سر بریسی طوغره ایکی سی بر سبلی
طوتار لر تمام بر لر سنوز طوغیر لره و غایتی بو کرک اولور **اسدی طوغیر**
بیکفته شان جای آرام بود
بیزد سر ندیب کوه بلند
همانکه غوی زلشکر نجاست
و دیدند و بوی و از مادومر
سپید سبک جنت باکر ز جنت
یکی گفتندی مکن زین عسریو
بیالاکا یکت بو نخل بلند
کجی نام او ذات اهو ام بود
بر از پیشه و نره و گشتمند
که ناکاه ازین پیشه برد است
ر بودند و بردند و گشتند و خورد
میوشید درع و میان بستر نیک
درین پیشه شاس باشد نه و بو
باند ام بر موی چون کوسفند